

A Comparative Examination of Judicial Practices Regarding the Mediation Clause: The Necessity of Revisiting the UNCITRAL Model Law

1. Amirhossein Mohebbi: Ph.D. Student of Private Law, Kish International Campus, University of Tehran, Kish, Iran
2. Jafar Nory Yoshanloey*: Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: jafarnory@ut.ac.ir (Corresponding Author)

ABSTRACT

Mediation, by its very nature, is regarded as a significant process with high potential for dispute resolution. However, it is not widely utilized in Iran, particularly in the settlement of international commercial disputes. One of the main barriers in this context is the lack of a specific law in domestic legislation. The UNCITRAL Model Law on Mediation has been drafted to address this issue; nevertheless, it cannot serve as a comprehensive template for all countries with diverse legal systems. The limited enforceability of the mediation clause constitutes one of the challenges to this mechanism. This article, which is applied in purpose and employs a descriptive-analytical method in nature, endeavors—through a comparative study of international practices—to propose strategies aimed at enhancing legal support for enforcement and bolstering its legislative standing. Ultimately, we find that when one party unilaterally breaches the mediation clause in an obstructive manner, binding approaches are preferable. Consequently, if a party files the main lawsuit directly with the court or an arbitral tribunal without regard to the mediation clause, the preferred practice—depending on the pertinent jurisdiction—follows deterrent measures. Overall, the establishment of legal sanctions in domestic legislation is essential, yet merely replicating the UNCITRAL Model Law on Mediation is insufficient due to its inherent limitations.

Keywords: *mediation clause, enforcement challenge, limitations of the Model Law, comparative study, international practices.*

How to cite: Mohebbi, A., & Nory Yoshanloey, J. (2025). A Comparative Examination of Judicial Practices Regarding the Mediation Clause: The Necessity of Revisiting the UNCITRAL Model Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(2), 116-129.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 03 December 2024
Revise Date: 16 December 2024
Accept Date: 31 December 2024
Publish Date: 22 July 2025



بررسی تطبیقی رویه‌های قضایی نسبت به شرط میانجی‌گری: ضرورت بازنگری در قانون نمونه‌ی آنستیرال

۱. امیرحسین محبی: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، کیش، ایران
۲. جعفر نوری یوشانلوئی*: گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. پست الکترونیک: a.mohebi@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

چکیده

میانجی‌گری از لحاظ ماهیتی، به عنوان یک فرایند مهم با ظرفیت بالا برای حل اختلاف‌ها تلقی می‌گردد؛ اما در ایران به طور گسترده، به ویژه در فیصله‌ی دعاوی تجاری بین‌المللی به کار نمی‌رود؛ از جمله موانع مؤثر در این زمینه، فقدان قانون مشخص در حقوق داخلی می‌باشد؛ قانون نمونه‌ی میانجی‌گری آنستیرال، در این راستا تدوین شده؛ اما نمی‌تواند به عنوان الگویی جامع برای تمام کشورها که نظام‌های حقوقی متفاوتی دارند باشد؛ ضعف تأثیر شرط میانجی‌گری یکی از چالش‌های این نهاد است و مقاله با بررسی و رفع چالش پیش‌گفته که از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، به روش توصیفی تحلیلی بوده؛ تلاش نموده است تا با مطالعه تطبیقی رویه‌های بین‌المللی، راه‌کارهایی به منظور افزایش حمایت‌های اجرایی و توسعه‌ی جایگاه قانونی آن ارائه نماید؛ در نهایت، درمی‌یابیم هنگامی که یک طرف به نحو ممتنع، شرط میانجی‌گری خود را نقض می‌نماید؛ رویکردهای الزام‌آور، مرجح هستند؛ حال چنانچه یک طرف، دعوای اصلی را بدون توجه به شرط میانجی‌گری، مستقیماً نزد دادگاه یا داوری اقامه نماید؛ بسته به حوزه‌ی قضایی مربوطه، رویه‌ی ترجیحی از رویکردهای بازدارنده پیروی می‌نماید؛ در مجموع، برقراری ضمانت‌اجراهای قانونی در حقوق داخلی، ضروری است؛ اما الگوپردازی از قانون نمونه‌ی میانجی‌گری آنستیرال، کفایت نمی‌نماید؛ چرا که این قانون، محدودیت‌هایی دارد.

واژگان کلیدی: شرط میانجی‌گری، چالش اجرایی، محدودیت قانون نمونه، بررسی تطبیقی، رویه‌های بین‌المللی.

نحوه استناددهی: محبی، امیرحسین، و نوری یوشانلوئی، جعفر. (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی رویه‌های قضایی نسبت به شرط میانجی‌گری: ضرورت بازنگری در قانون نمونه‌ی آنستیرال. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۲)، ۱۲۹-۱۱۶.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۳ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۶ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۰ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۳۱ تیر ۱۴۰۴

قانون نمونه‌ی میانجی‌گری آنسیترال، چارچوب‌های مشخصی به کشورها پیشنهاد نموده است (Omalley, 2022)؛ الگوبرداری از این قانون می‌تواند حقوق ایران را با استانداردهای بین‌المللی همسو نموده و به همراه افزایش اثربخشی و قابلیت اجرای میانجی‌گری، جذابیت ایران را به عنوان کشوری برای حل اختلاف‌های تجاری بین‌المللی بالا ببرد و فضای مساعدتری را برای تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی، متعاقباً ارتقای رشد اقتصادی و برقراری امنیت حقوقی در معامله‌های بین‌المللی ایجاد نماید (Moghaddam Abrishami, 2021)؛ اعتبار قانون مذکور با معرفی کنوانسیون سنگاپور تقویت گشته که هدف آن، تسهیل میانجی‌گری فرامرزی، مشابه نحوه‌ی حمایت کنوانسیون نیویورک از داوری است (Chua, 2019)؛ کشور ایران معاهده‌ی سنگاپور را امضاء نمود؛ اما این معاهده هنوز توسط قوه‌ی مقننه به تصویب نرسیده است؛ بنابراین مقررات آن در حقوق ایران لازم‌الاجرا نمی‌باشد (Mohebi, 2020)؛ حال شکاف تحقیقاتی اینجاست که این قانون نمونه، با وجود مزایایی که دارد؛ با چالش‌هایی مانند پذیرش و کاربرد ناسازگار در بین حوزه‌های قضایی مختلف مواجه است که می‌تواند مانع از اثربخشی آن شود (Aahana, 2024)؛ زیرا نظام‌های حقوقی هر کشور و به تبع، مقتضیات داخلی آن‌ها با یکدیگر متفاوت است؛ پس ضرورت دارد از طریق بررسی تطبیقی رویه‌های بین‌المللی، به عنوان منبعی مؤثر، بهره گرفت؛ چرا که این رویه‌ها، به کشورها کمک نموده تا با حفظ چارچوب‌های بین‌المللی، به شرایط و نیازهای خاص خود نیز پاسخ دهند و مفاد قانون نمونه را به نحو متناسب، تقویت و اعمال نمایند.

در اینجا دو پرسش مطرح است؛ نخست، به‌کارگیری شرط میانجی‌گری در روابط تجاری بین‌المللی با چه چالشی روبه‌رو است؟ از ضعف‌های اجرایی شرط میانجی‌گری، ابهام و بلا تکلیفی در تأثیر این شرط بوده که خود به عنوان یک کاستی مهم تلقی می‌گردد و یکی از دلایل عدم گسترش روش میانجی‌گری در حقوق ایران می‌تواند همین مورد باشد؛ پرسش دوم، آیا رویه‌های بین‌المللی در راستای رفع چالش مطروحه از لحاظ حقوقی کارآمد است؟ با این فرض که با به‌کارگیری رویه‌های قضایی و تفسیرهای تطبیقی، می‌توان نقاط قوت و ضعف آن‌ها را بهتر درک نمود؛ بنابراین در اصلاح و ارتقاء قوانین داخلی و چالش‌های پیش‌روی آن، در عمل می‌تواند از لحاظ حقوقی کارآمد باشد و کشورها به جای پذیرش مستقیم قانون نمونه، راهبردهای آن را به شیوه‌ی خود بومی‌سازی نموده؛ در عین حال، استانداردهای بین‌المللی را حفظ می‌نمایند. از آنجایی که میانجی‌گری فقط براساس مشارکت داوطلبانه‌ی طرفین آغاز و ادامه می‌یابد؛ پس صراحت در مورد تمایل طرفین نسبت به ارائه‌ی اختلاف خود به میانجی‌گری مهم است؛ این مقاله، رویه‌های بین‌المللی را به روش توصیفی تحلیلی ارائه نموده و هنگامی که طرفین درباره‌ی اعتبار، قابل اجرا بودن و جبران نقض شروط میانجی‌گری اختلاف نظر دارند به کار می‌آید؛ از آنجا که تفاوت رویه‌ها، موانع بیشتری را برای طرف‌هایی که می‌خواهند به میانجی‌گری متوسل شوند ایجاد می‌نماید؛ بنابراین هدف این مطالعه، رسیدگی به شکاف‌های قانون نمونه‌ی آنسیترال در باب ضمانت اجرای شروط میانجی‌گری می‌باشد و به منظور افزایش اثربخشی و یکپارچگی هدف مذکور، ضروری است رویه‌های واحد از منشأ قانونی پیروی نمایند تا به بهترین وجه، برای نیازهای طرفین اختلاف مناسب و کارآمد باشد؛ ساختار این مقاله به گونه‌ای است که ابتدا وضعیت و چالش تأثیر شرط میانجی‌گری را بررسی نموده و سپس با تحلیل تطبیقی رویه‌های نقض این شروط، در پایان، راهکارهایی به منظور توسعه‌ی قانون نمونه ارائه می‌دهد تا سیاست‌های تقنینی در یک نمای صحیح شکل بگیرد.

ضعف ماهوی تأثیر شرط میانجی‌گری

از آنجا که طرفین دعوی، در هر حالت، حتی در صورت فقدان شرط میانجی‌گری، می‌توانند قبل از رجوع به دادگاه، جهت فیصله‌ی مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها اقدام نمایند؛ اگر ماهیت این شرط اختیاری تلقی شود؛ در عمل، هیچ اثری از اشتراط آن در قرارداد، به وجود نخواهد آمد؛ این

چنین تفسیر از اراده‌ی اطراف قرارداد، با اصول تفسیر سازگاری ندارد؛ همچنین ماهیت شروط یادشده، به گونه‌ای است که چنانچه طرفین، فعالانه مشارکت ننمایند؛ نمی‌توان به تحقق ثمرات آن امید داشت؛ بنابراین مجبور نمودن یکی از طرف‌ها به مشارکت در فرایند میانجی‌گری، قطعاً نمی‌تواند نتیجه‌ی مطلوب به دنبال داشته باشد (Tochtermann, 2008, 2013)؛ از این‌رو چالش مورد نظر، تحت عنوان ضعف تأثیر شرط میانجی‌گری مورد تفحص قرار می‌گیرد.

شرط میانجی‌گری، مفادی است که طرفین در یک قرارداد ممکن است درج نمایند که به معنای اصطلاحی، به معامله‌ای میان دو طرف که توسط یک میانجی انجام می‌شود اشاره دارد (Esplugues, 2014, 2015; Esplugues & Barona, 2014)؛ در اغلب موارد، با وجود توافق طرفین بر فیصله‌ی اختلاف‌ها به وسیله‌ی میانجی‌گری، دادگاه همچنان به بررسی دعوای مطرح شده ادامه می‌دهد و وجود توافق مزبور را مانعی برای رسیدگی قضایی تلقی نمی‌نماید؛ البته در برخی نظام‌های حقوقی، وجود شرط میانجی‌گری میان طرفین، ولیکن پیگیری دعوا به وسیله‌ی روش‌های دیگر، منجر به صدور قرار توقف دادرسی و یا رد دعوای مذکور گشته است؛ با مراجعه به پرونده‌ی شرکت این به طرفیت مدیران مالی، دادگاه انگلستان بر مبنای اصل آزادی قراردادی و مستند به بند ۱۱ قرارداد طرفین، رأی صادر نمود که اختلاف ابتدا باید با شیوه‌ی مورد توافق آن‌ها حل و فصل شود؛ اگر فیصله نیافت؛ آنگاه می‌تواند توسط هریک از طرفین، به دادگاه‌های صالح ارجاع گردد؛ پرونده‌ی دیگری در انگلستان نشان می‌دهد که بند قراردادی به منظور ارجاع اختلاف به یک روش حل اختلاف جایگزین، می‌تواند با توقف دادرسی مواجه گردد؛ این موضع، در پرونده‌ی والفورد علیه مایلس نیز اتخاذ گردید و در پرونده‌ی هلوی علیه چانسری از جانب قاضی رامسی، به صورتی اعلام شد که جزئیات پیش‌برد فرایند میانجی‌گری، از جمله شخص میانجی‌گر، هزینه‌ها، مواعد و سایر آیین‌های مربوطه، به نحو کامل، مشخص و توافق گردیده باشد؛ حتی در یک پرونده، تعهد طرفین به میانجی‌گری می‌تواند به دلیل عدم مشارکت منطقی و فقدان حسن‌نیت، با ضمانت‌اجراهای مادی روبه‌رو گردد؛ رویه‌های مشابهی در نظام حقوقی ایالات متحده‌ی آمریکا یافت می‌شود؛ طی پرونده‌ی شرکت آمریکایی ام‌بی به طرفیت شرکت آلاسکا، قرار رد دعوای مطروحه، به سبب وجود شرط میانجی‌گری صادر گشت؛ در دعوای شرکت هنر تتو علیه شرکت بین‌المللی تی‌ای‌تی نیز دادگاه به همین ترتیب اقدام نمود؛ در پرونده‌ی شرکت دوالک علیه شرکت موتور فورد شعبه‌ی هفتم دادگاه تجدیدنظر، شرط صریح میانجی‌گری پیش از اقامه‌ی دعوا را اجرا و آن را شرط مقدم بر دعوا اعلام نمود که همین رویه در پرونده‌ی شرکت خدمات کنترل ترافیک علیه شرکت خدمات اجاره نیز مشاهده می‌شود؛ در حالی که این رویه‌ها، مربوط به اقدامات پیش از میانجی‌گری است؛ اما می‌تواند پس از آن نیز گسترش یابد (Scherpe & Marten, 2013)؛ در مقابل، سایر حوزه‌های قضایی با رویه‌های مخالف و به دور از وحدت، نتوانستند مانند حقوق انگلستان و ایالات متحده‌ی آمریکا نسبت به یک‌پارچگی رویه‌های شرط میانجی‌گری، توافق و ابتکار عمل داشته باشند (Alexander et al., 2019; Alexander, 2009, 2024)؛ برای مثال: در حقوق اتریش، تأکید زیادی بر اصل داوطلبی در فرایند میانجی‌گری وجود دارد؛ بنابراین یک طرف نمی‌تواند شرط میانجی‌گری را به موجب حکم دادگاه به طرف دیگر برای شرکت در جلسات میانجی‌گرانه تحمیل نماید؛ همچنین قاعده‌ی حقوقی انصاف در استرالیا همین رویه را نشان می‌دهد.

در حقوق ایران، درج شرط میانجی‌گری ضمن قراردادها، رو به افزایش است؛ اما اجرای آن، به علت فقدان بستر قانونی، می‌تواند با مشکلاتی همراه گردد؛ با این حال، چنانچه مراجع دادگستری بخواهند از آن حمایت اجرایی نمایند؛ با استناد به اصول کلی فقهی و حقوقی، مانند «لزوم پای‌بندی مؤمنان به شروط خود» و قاعده‌ی «لزوم قراردادها»، به رغم وجود چنین شرطی، در صورت اقامه‌ی دعوا، می‌توانند قرار عدم استماع صادر نمایند؛ چون شرط یادشده، برای طرفین الزام ایجاد نموده و اقامه‌ی دعوا نزد داور یا دادگاه، مخالف توافق طرفین است؛ لکن رویه‌های

قضایی، در مواجهه با این شروط، رویکرد روشن و ثابتی اتخاذ ننموده است و به طور متناقض، گاهی این شروط را مانع از طرح دعوی تلقی می‌نماید و گاهی دیگر، دعوای مطروحه بدون رعایت اشتراط را قابل استماع می‌داند (Shokoohi Zadeh, 2019)؛ از این رو، ضروری است با بهره‌گیری از رویه‌های بین‌المللی به روش تطبیقی، درصدد یافتن راه‌حل ترجیحی باشیم.

بررسی تطبیقی رویه‌های اجرای شرط میانجی‌گری

در این قسمت، رویه‌های بین‌المللی را نسبت به اعتبار، تأثیر و قابلیت اجرای شرط میانجی‌گری، به نحو جامع، مورد تحلیل تطبیقی قرار می‌دهیم و در نهایت ذیل بند سوم، درصدد آن هستیم که با ارائه‌ی رویکرد برتر، به منظور رفع ناهماهنگی رویه‌ها، راه‌بردهای عملی مناسبی برای کارآمدسازی قانون نمونه در زمینه ضمانت اجرای نقض این شروط پیشنهاد نماییم.

رویه‌های الزام‌آور

برای اینکه یک توافق نسبت به طرفین، الزام‌آور باشد؛ ابتدا باید از نظر رسمی و ماهوی معتبر باشد (Shaw, 2017)؛ در بحث ماهیت الزام‌آوری شروط میانجی‌گری، توجه به مرز میان این بندها و قرارداد اصلی، قابل توجه است (Joneydi & Mansouri Razi, 2021)؛ مطابق با اصل ثابت تفکیک‌پذیری حل اختلاف، شروط میانجی‌گری باید به عنوان یک توافق در نظر گرفته شوند که جدای از قرارداد تجاری اصلی است (Dendorfer-Ditges & Wilhelm, 2017)؛ بر همین اساس، در یک پرونده نزد دادگاه استرالیا، شرط میانجی‌گری از قرارداد اصلی قابل تفکیک است؛ پس چنانچه از قرارداد اصلی جدا گردد؛ لزوماً مردود، ناکام، فسخ یا به دلیل غیرقانونی بودن باطل نمی‌شود (Mukarrum, 2017)؛ بنابراین بحث صحت توافق طرفین مبنی بر ارجاع اختلاف‌های جاری یا آتی خود به میانجی‌گری باید از بحث صحت قرارداد اصلی جدا گردد (Salehijam, 2019).

در صورت فقدان قواعد خاص، قواعد عمومی حقوق قراردادها بر اعتبار شروط میانجی‌گری حاکم است (Tochtermann, 2008, 2013) و در موقعیت‌هایی که شروط میانجی‌گری منجر به دعاوی حقوقی می‌گردد؛ طرفین معمولاً نسبت به اعتبار ماهوی توافق خود یا انجام تعهدات موجود در آن، اختلاف نظر دارند؛ به موجب تحلیل حقوق تطبیقی از رویه‌های گوناگون نسبت به شروط میانجی‌گری در فیصله‌ی اختلاف‌های تجاری بین‌المللی، می‌توان نتیجه گرفت که جهت الزام‌آور بودن شرط میانجی‌گری، بدون توجه به صلاحیت حوزه‌های قضایی، باید به اندازه‌ی کافی قطعی باشد و همچنین نشان‌دهنده‌ی قصد طرفین مبنی بر قید تعهدآوری به انجام میانجی‌گری باشد (Roth & Geistlinger, 2019)؛ برای مثال: پرونده‌ای به شماره‌ی ۴۲۳۰ در اتاق بازرگانی بین‌المللی به تاریخ ۱۹۷۵ میلادی موجود است که شامل شرط غیرالزام‌آور میانجی‌گری پیش از داوری بوده؛ همین رویه، در دو پرونده‌ی دیگر به شماره‌های ۵۸۷۲ و ۱۰۲۵۶ مورخ سال ۲۰۰۰ میلادی در اتاق بازرگانی بین‌المللی، اتخاذ شد؛ زیرا بندها تصریح می‌نمودند که طرفین «می‌توانند» میانجی‌گری را آغاز نمایند و دادگاه دریافت که جمله‌بندی نشان می‌دهد میانجی‌گری اجباری نیست؛ اما در پرونده‌ی شماره‌ی ۹۹۷۷ به علت استعمال واژه‌ی «باید»، آن را اجباری شمرد.

متعاقب پذیرش رویه‌های اجرای شرط میانجی‌گری الزام‌آور، رویکرد ایفای تعهد قراردادی، راه‌حل مناسبی محسوب می‌شود؛ زیرا به طور مستقیم و در راستای هدف از درج این شروط، تعهدات قراردادی طرفین را به اجرا در می‌آورد (Alexander, 2024) و طرفی که بند حل اختلاف خود را نقض نموده؛ ملزم می‌نماید تا به توافق خود عمل نماید (Feehily, 2016, 2022)؛ البته موضوع مورد نظر باید قابلیت آن را داشته باشد که مورد توافق اشخاص خصوصی قرار گیرد (Kajkowska, 2017)؛ لازم به ذکر است که این رویکرد، با ماهیت داوطلبانه‌ی میانجی‌گری در تعارض نیست؛ از آن جهت که شرط میانجی‌گری، منعکس‌کننده‌ی مقاصد طرفین است و طرفین توافق نموده بودند که به آن

اقدام نمایند؛ پس دلیلی برای شبهه در ضرورت اجبار وجود ندارد (Kajkowska, 2017)؛ به علاوه صلح اجتماعی نیز با راه‌حل‌های توافقی بهتر تأمین می‌گردد؛ طوری که الزام طرفین به رعایت شرط میانجی‌گری معتبر و لازم‌الاجرای خود، در راستای هدف میانجی‌گری بوده و تضمین می‌نماید که اراده‌ی طرفین و نیازهای جامعه‌ی تجاری بین‌المللی برآورده گشته است (Kayali, 2010).

در مقابل، رویه‌های مخالف با استدلال پیش‌گفته وجود دارد که اگر از طرفین بخواهیم در هر شرایطی به میانجی‌گری مراجعه نمایند؛ از جهت بی‌فایده‌گی و سوءاستفاده از فرایند میانجی‌گری، متعارف و عقلانی نیست؛ حقوق ایران نیز با اتخاذ این رویکرد، ضمانت‌اجرای قضایی نسبت به رویه‌های الزام‌آور اجراء شروط میانجی‌گری را رد می‌نماید؛ دلیل این امر آن است که موضوع شروط مزبور، برقراری تعهد به منظور دستیابی به یک توافق نهایی و قطعی نیست و اجبار طرفین به مشارکت در فرایندی که احتمال شکست آن از پیش مشخص است؛ از جمله شرط‌هایی است که فاقد نفع محسوب می‌شوند (Emami, 1999)؛ همچنین شروط پیش‌گفته، در نفس خود، مشمول برخی محدودیت‌ها نیز هست؛ اما باید گفت استدلال مخالفین چندان قوی نیست و چنین موضعی، با انتقاداتی مواجه است؛ در حوزه‌های قضایی حقوق نوشته، کارآمد نبوده و تا اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی در ایالات متحده‌ی آمریکا رایج بوده است.

۳-۲- رویه‌های بازدارنده

حال در موقعیتی که یک طرف با آغاز طرح دعوای قضایی یا داوری، شرط میانجی‌گری خود را نقض می‌نماید؛ دو رویکرد برجسته، تحت عنوان توقف و رد دادرسی وجود دارد که بسته به حوزه‌ی قضایی صالح، اعمال گشته و هر دوی آن‌ها، راه‌حل‌های رویه‌ای هستند که برای اجرای غیرمستقیم شرط میانجی‌گری و بازدارندگی طرفین از نقض توافق‌هایشان، استفاده می‌شود (Spencer & Brogan, 2006)؛ در نتیجه این‌گونه رویه‌ها، جنبه‌ی بازدارندگی دارند؛ دستور توقف، روند دادرسی را متوقف می‌نماید تا زمانی که طرفین به توافق خود عمل نمایند؛ در حالی که متعاقب رد دادرسی در صورت عدم موفقیت میانجی‌گری، دعوا باید مجدد اقامه گردد؛ دادگاه‌های نظام حقوقی کامن‌لا و مراجع داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، اغلب از توقف دادرسی به عنوان رویه‌ای در پاسخ به نقض شرط میانجی‌گری، بهره می‌گیرند (Kulms, 2013)؛ کشور سنگاپور هم قانونی تحت عنوان میانجی‌گری وضع نموده که مطابق بندهای ۱ و ۲ ماده‌ی ۸، بار دیگر تأیید می‌نماید؛ دادگاه‌ها دارای اختیار قانونی نسبت به متوقف نمودن رسیدگی‌های خود، در پرتو یک شرط میانجی‌گری کتبی و معتبر هستند؛ هنگامی که رسیدگی دادگاه یا داوری متوقف می‌گردد؛ مواعد زمانی نیز همراه با آن توقف می‌یابد (Foster, 2015)؛ روی آوردن به رد دادرسی نیز به منظور اجرای شروط میانجی‌گری در حوزه‌های قضایی رایج است؛ چرا که توافق میانجی‌گری، ماهیت ماهوی دارد (Esplugues, 2014)؛ از طریق این رویه، دعوای حقوقی به جای تعلیق، رد می‌شود؛ دادگاه‌های آلمان، تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی سال ۲۰۰۵، با تکیه بر رویه‌ی فوق، عمل می‌نمودند (Berger, 2015)؛ رویه‌ی قضایی ایران نیز در یک پرونده، به استناد شرط میانجی‌گری، دعوای اقامه‌شده را وارد ندانسته و دادگاه بدوی، به سبب اینکه شرط مزبور ایجاب می‌نمود طرفین پیش از اقامه‌ی دعوای قضایی به میانجی‌گری رجوع نموده و در صورت عدم سازش، متعاقباً به دادگاه مراجعه نمایند؛ قرار عدم استماع صادر نمود؛ اما به نحو متعارض، این قرار، نزد دادگاه تجدیدنظر نقض گشت و ضمانت‌اجرای پیش‌گفته به رسمیت شناخته نشد؛ همین رویه در آراء دیگری نزد دادگاه تجدیدنظر اتخاذ گشت؛ بنابراین می‌توان گفت در حقوق ایران، رویه‌های بازدارنده در مواجهه با نقض شروط میانجی‌گری، مقبول نیست و فاقد ضمانت‌اجرای قضایی می‌باشد که چنین موضعی، قابل انتقاد است.

از آنجا که اصل دسترسی به عدالت در قوانین اساسی کشورهای مختلف و همچنین در اسناد بین‌المللی، از جمله در ماده‌ی هشت اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و ماده‌ی شش کنوانسیون اروپایی برای حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، بیان شده است؛ امروزه دسترسی به عدالت، آن‌چنان که مطلوب است؛ در دسترس و کارآمد نیست؛ دادگاه‌ها در کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه، به دلیل ناکارآمدی، هزینه‌های بالا و رویه‌های پیچیده، به طور فزاینده‌ای مورد انتقاد قرار می‌گیرند (Cortés, 2011)؛ هنگامی که نظام قضایی، ناکارآمد باشد؛ خود شهروندان اغلب تلاش می‌نمایند تا این کاستی‌ها را به دو نحو منفعل یا فعال، برطرف نمایند (Esplugues & Barona, 2014)؛ در صورت منفعلانه، اختلاف‌ها حل نشده رها می‌شوند؛ زیرا در موارد خاص، انجام این کار، منطقی‌تر و مقرون به صرفه‌تر به نظر می‌رسد؛ لکن در شکل فعالانه، طرفین به روش‌های غیرقضایی یا جایگزین حل اختلاف، روی می‌آورند که بیان‌گر آن است؛ چرا طرفین به طور فزاینده، به شروط میانجی‌گری ورود می‌یابند (Esplugues & Barona, 2014)؛ بنابراین حتی اگر میانجی‌گری به این معنا باشد که طرفین به طور موقت از حق اساسی خود برای مراجعه به دادگاه چشم‌پوشی نمایند؛ دادگاه‌ها با اعمال بندهای میانجی‌گری، به طور غیرمستقیم، به دعاوی جاری در نظام دادرسی همچنان رسیدگی می‌نمایند (Piers, 2014). علاوه بر آن، سیاست میانجی‌گری اتحادیه اروپا، استرالیا، سنگاپور، ایالات متحده‌ی آمریکا و کانادا نشان می‌دهد که رویه‌های بازدارنده، مانع دسترسی طرفین به عدالت تا حدی نیست که با حق دسترسی به عدالت در تضاد باشد؛ بلکه می‌تواند دسترسی به عدالت را توسعه بخشد؛ زیرا راهی برای رفع کاستی‌های موجود در نظام قضایی بسیاری از دولت‌ها را فراهم می‌نماید (Nolan-Haley, 2012)؛ بنابراین اجرای شرط میانجی‌گری از طریق رویه‌های بازدارنده، مانعی نسبت به عدالت قضایی برای طرفین ایجاد نمی‌نماید و حتی ممکن است راهی برای دستیابی به حل و فصل سریع‌تر اختلاف باشد؛ دو نکته‌ی دیگر نشان می‌دهد که میانجی‌گری، مانع دسترسی به عدالت نمی‌گردد؛ نخست، اعمال شرط میانجی‌گری، صلاحیت دادگاه را برای همیشه از بین نمی‌برد؛ چرا که طرفین، حق خاتمه‌ی فرایند را حفظ می‌نمایند (Suter, 2009)؛ دوم، طرفین می‌توانند به تدابیر موقتی عمل نمایند تا اثبات شود که اجرای شرط میانجی‌گری، منافع بدیهی طرفین را به خطر نمی‌اندازد که از طریق این‌گونه تدابیر حمایتی، طرفین اطمینان حاصل می‌نمایند که روند حل اختلاف، با حقوق آن‌ها در تعارض نیست (Rovine, 2010).

انطباق ضمانت‌اجراها در کارآمدسازی قانون نمونه

با نگاه کلی به رویه‌های مورد استفاده، هنگامی که یک طرف، به شرط میانجی‌گری عمل نمی‌نماید؛ هدف نشان دادن مجموعه‌ای از رویه‌های در دسترس و اغلب پراکنده، در راستای شروط میانجی‌گری و اجرای آن‌هاست (Strong, 2014)؛ به منظور رفع ناهماهنگی رویه‌ها، ضرورت دارد در این قسمت، جهت اتخاذ رویه‌ی ترجیحی، راهبردهای مناسبی به قانونگذار داخلی، پیشنهاد نماییم که میان آن‌ها تمایز وجود دارد؛ در مورد نخست، یک طرف از حضور در میانجی‌گری امتناع می‌ورزد؛ اما رسیدگی نزد دادگاه یا داوری را آغاز ننموده است؛ حالت دوم، طرف وارد فرایند میانجی‌گری شده است؛ اما فعالانه مشارکت نمی‌نماید یا عمداً به تلاش‌های حل و فصل اختلاف آسیب می‌رساند؛ در حالت سوم، طرف، دعاوی اصلی را بدون توجه به شرط میانجی‌گری، مستقیماً نزد دادگاه یا داوری اقامه نموده است؛ در تمام این موارد، میان رویه‌های بازدارنده که طرفین را از نقض تعهدات معتبر خود بر حذر می‌دارند و رویه‌های الزام‌آور که طرفین را مجبور به رعایت توافقات واقعی خود می‌نمایند؛ تمایز وجود دارد؛ رویه‌ی ترجیحی در حالت نخست و دوم، از رویکردهای الزام‌آور، حاصل می‌شود؛ برای حالت سوم نیز رویه‌ی ترجیحی، مشمول رویکردهای بازدارنده یعنی دستور توقف یا رد دادرسی، وابسته به حوزه‌ی قضایی مربوطه می‌گردد؛ به طور کلی، ارجحیت دستور توقف بر رد دادرسی، از منظر کارایی موجه‌تر است؛ زیرا آشکار است که دستور رد، به خصوص برای طرفین تجاری، عملی نیست؛

بدان جهت که طرف خواهان، باید هزینه‌های مربوط به دادرسی و ثبت دادخواست را دوباره بپردازد تا روند رسیدگی قضایی یا داوری، مجدد تشکیل گردد (Garimella & Siddiqui, 2016)؛ همچنین این دستور، تعلیق رسیدگی قضایی است و بدان معنا نیست که طرفین، مجبور به میانجی‌گری شوند (Andrews, 2008)؛ بلکه به طرفین فرصتی داده می‌شود تا سایر روش‌های جایگزین حل و فصل اختلاف‌ها را بررسی نمایند (Kajkowska, 2017). بنابراین دستور توقف نسبت به رد دادرسی، از ابعاد زمانی و هزینه‌ای، مؤثرتر به کار می‌آید (Bellinghausen & Grothaus, 2016).

مطالب فوق نشان داده‌اند که یک رویه‌ی برتر برای نقض شرط میانجی‌گری، راه‌حلی است که طرفین را ترغیب به مشارکت در فرایند میانجی‌گری نماید؛ به طوری که طرفین دریابند با سایر روش‌ها، فرصت حل و فصل اختلاف به اندازه‌ی میانجی‌گری حاصل نمی‌گردد؛ با تکیه بر این منطق، نقض بندهای میانجی‌گری بسته به حالت‌های پیش‌گفته، باید با پیامدهای رویه‌ای متعددی مواجه گردد؛ ولی به طور کلی، چارچوب و ضمانت‌اجراهای قانونی برای نقض شروط میانجی‌گری، در حقوق داخلی هر کشوری از جمله ایران، لازم و ضروری است؛ زیرا فقدان آن موجب ایجاد موانعی در مسیر مشارکت طرفین در فرایند میانجی‌گری و عدم توسل دادگاه‌ها به رویکردهای مزبور می‌شود (Kulms, 2013)؛ در اینجا الگو قرار دادن قانون نمونه‌ی میانجی‌گری آنسیتال توسط پژوهشگران این حوزه پیشنهاد شده است (Moghaddam, 2013)؛ اما کافی نیست؛ زیرا این قانون، اولاً درباره‌ی تبیین ویژگی‌های شروط میانجی‌گری، خلل و کاستی‌هایی دارد؛ از جمله اینکه ضروری است قطعی، الزام‌آور، محرز و دارای مواعد مشخصی بوده و به حدی آشکار باشند که دیگر نیازی به توافق‌های مجدد از سوی طرفین یا میانجی نباشد تا بتوان آن‌ها را به طور صحیح اجرا نمود؛ پس پیشنهاد می‌شود قانونگذاران داخلی، با مراجعه به رویه‌های بین‌المللی همچون پرونده‌ای که قاضی دادگاه عالی بخش چانسری رأی صادر نمود؛ این نکات و ایده‌های نوین را در حمایت‌های قانونی نسبت به مختصات شروط میانجی‌گری، مورد توجه قرار دهند؛ دوماً قانون یادشده، تأثیر شروط میانجی‌گری بر روند دادرسی را به طور محدود بیان نموده و مستقیماً الزام قانونی ایجاد نمی‌نماید؛ به نظر می‌رسد که این مورد باید توسعه یابد؛ یعنی ضمانت‌اجراهای نقض نیز مورد تصریح قرار گیرد؛ پس بهتر بود رویه‌های بازدارنده که پیش‌تر به آن‌ها پرداختیم؛ ذیل ماده‌ی ۱۴، همراه با استثنای مرقوم در آن، مورد اشاره قرار می‌گرفت؛ چرا که این عدم وضوح، در عمل موجب تفاسیر و ایجاد رویه‌های متفاوت در محاکم مختلف می‌شود؛ همچنین رویه‌های الزام‌آور ذیل ماده‌ی پنج این قانون مقرر می‌گشت که به موجب آن، میانجی‌گری زمانی آغاز می‌شود که طرفین اختلاف توافق نموده که در آن مشارکت نمایند؛ اثر این مقرر آن است که حتی اگر در یک قرارداد، بندی وجود داشته باشد که طرفین را ملزم به شرکت در میانجی‌گری نماید؛ یا مرجع داوری یا دادگاه، طرفین را به شرکت در این فرایند هدایت نماید؛ چنین روندی تا زمانی که طرفین اقدام به مشارکت ننمایند آغاز نخواهد شد؛ چرا که ماده‌ی چهار قانون نمونه، بازتاب اصل حاکمیت اراده‌ی طرفین بوده و کل مفهوم میانجی‌گری را وابسته به آن می‌داند که به منظور نزدیک‌تر شدن این قانون به سایر سازوکارهای آن طراحی شده است؛ اما به هیچ‌یک از الزامات یا ضمانت‌اجراهای عدم اقدام طرفین نمی‌پردازد و مقررات در این زمینه‌ها به قانونگذاری‌های ملی بستگی دارد و تحت پوشش قانون نمونه نیست؛ بنابراین، هدف بند دوم ماده‌ی پنج، حصول اطمینان از وضعیتی بوده که مشخص نیست آیا یک طرف تمایل به میانجی‌گری دارد یا خیر؛ با تعیین مهلت زمانی که تلاش برای میانجی‌گری به عنوان شکست تلقی می‌شود؛ بدون توجه به اینکه آیا آن شکست، نقض تعهد به میانجی‌گری تحت قواعد عمومی تعهدات است یا خیر؛ در اینجا رویه‌های بین‌المللی که به آن‌ها پرداختیم می‌توانند در تدوین قوانین داخلی به کمک ما بیایند و ظرفیت پاسخ‌گویی به نیازها را دارند؛ از آنجا که نحوه‌ی اعمال این قانون، منوط به مقررات داخلی کشورهاست؛ بنابراین ضرورت دارد موارد یادشده با توجه به رویه‌های بین‌المللی

مطروحه در این مقاله، به شکل دقیق، ضمن قوانین ملی تنظیم گردد که در اجرا، منجر به اعتماد به میانجی‌گری و یک‌پارچگی رویه‌های آن گشته و مزیت‌های فراوان و کارآمد خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

هنگامی که نظام‌های حقوقی مختلف با رویکردهای قانونی متفاوت درگیر می‌شوند؛ مسائل پیچیده‌تر گشته و بعید است دادگاه‌ها بتوانند به عملکرد واحدی دست یابند؛ مگر اینکه چارچوب قانونی مشخصی اقتضاء نماید که برای حقوق داخلی هر کشوری از جمله ایران، لازم و ضروری است و فقدان آن، موانعی ایجاد می‌نماید؛ در مواجهه با تأثیر شروط میانجی‌گری و به طور خاص، تکلیف دادگاه در فرض نقض و اقامه‌ی دعوا بدون اجرای این شروط، رویه‌های قضایی، مواضع گوناگون، پراکنده و به دور از وحدت، اتخاذ نموده‌اند که مطالعه‌ی تطبیقی ماهیت و آثار حقوقی آن رویه‌ها، اهمیتی انکارناپذیر در نظام‌های حقوقی یافته است؛ به منظور رفع ناهماهنگی رویه‌ها و جهت اتخاذ رویه‌ی ترجیحی، راه‌بردهای عملی مناسبی در حالات متمایز ارائه نمودیم؛ در مورد نخست، یک طرف از حضور در میانجی‌گری امتناع می‌ورزد؛ اما رسیدگی نزد دادگاه یا داوری را آغاز ننموده است؛ حالت دوم، طرف وارد فرایند میانجی‌گری شده است؛ اما فعالانه مشارکت نمی‌نماید یا عمداً به تلاش‌های حل و فصل اختلاف آسیب می‌رساند؛ در حالت سوم، طرف، دعوای اصلی را بدون توجه به شرط میانجی‌گری، مستقیماً نزد دادگاه یا داوری اقامه نموده است که در تمام این موارد، میان رویه‌های بازدارنده و رویه‌های الزام‌آور تمایز وجود دارد؛ رویه‌ی مرجع در حالت نخست و دوم، از رویکردهای الزام‌آور همانند ایفای شرط میانجی‌گری در قالب تعهد قراردادی حاصل می‌شود؛ برای حالت سوم نیز رویه‌ی ترجیحی، مشمول رویکردهای بازدارنده یعنی دستور توقف یا رد دادرسی وابسته به حوزه‌ی قضایی مربوطه می‌گردد؛ به طور کلی، برتری دستور توقف بر رد دادرسی، از منظر کارایی در دعوای تجاری بین‌المللی موجه‌تر است.

در نهایت، باید قانون جامع میانجی‌گری در این زمینه به تصویب برسد که همگی جوانب داخلی و بین‌المللی آن را دربرگیرد؛ از آنجا که قانون نمونه‌ی میانجی‌گری آنستیتال، با هدف ارائه‌ی یک چارچوب حقوقی کلی، برای هماهنگی و توسعه‌ی میانجی‌گری در اختلاف‌های تجاری فراملی تدوین شده است؛ با این حال، به دلیل شرایط و نیازهای خاص هر کشور، محدودیت‌هایی دارد و نمی‌تواند به صورت جامع و کامل، به عنوان الگوی قانونگذاری، مورد استفاده قرار گیرد و تمامی پیامدها، از جمله، ضمانت اجرای نقض شروط میانجی‌گری را شامل گردد؛ به علاوه، ضرورت دارد موارد تکمیلی بودن آن نیز محدودتر گشته و مواد مربوط به تضمینات حقوقی آن امری تلقی شود؛ پس کشورها باید برای رفع چالش‌های مطروحه و کارآمدسازی حقوقی آن‌ها، به مقتضیات داخلی، فرهنگی و حقوقی خود، توجه داشته باشند و کاستی‌های این قانون را از طریق مراجعه به رویه‌های بین‌المللی، با شرایط خاص خود، تطبیق دهند که پیامدهایی از جمله، افزایش سرعت رسیدگی و فیصله‌ی دعوای، کاهش هزینه‌ها، حفظ روابط تجاری و افزایش اعتبارات بین‌المللی را به دنبال دارد؛ همچنین نیاز است که فرهنگ میانجی‌گری به عنوان یک روش جایگزین و کارآمد فیصله‌ی اختلاف‌ها، در جامعه‌ی حقوقی ایران گسترش یابد که می‌توان با برگزاری دوره‌های آموزشی برای حقوق‌دانان، قضات و تجار، آگاهی‌های لازم نسبت به تحول و پیش‌برد این روش را بالا برد؛ به علاوه، تأسیس نهادهای مستقل میانجی‌گری در ایران که به صورت تخصصی به حل و فصل اختلاف‌ها بپردازند نیز می‌تواند اعتماد طرفین را به این روش افزایش دهد که این نهادها باید از حمایت قانونی و قضایی کافی برخوردار بوده و سازوکارهای نظارتی دقیقی برای آن‌ها تدوین گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The UNCITRAL Model Law on Mediation has provided specific frameworks for countries to adopt (Omalley, 2022). Adopting this model can align Iran's laws with international standards, enhance the effectiveness and enforceability of mediation, and increase Iran's attractiveness as a venue for resolving international commercial disputes. This alignment fosters a more favorable environment for foreign trade and investment, subsequently promoting economic growth and ensuring legal security in international transactions (Moghaddam Abrishami, 2021). The credibility of the Model Law has been strengthened by the introduction of the Singapore Convention, aimed at facilitating cross-border mediation in a manner similar to how the New York Convention supports arbitration (Chua, 2019). Although Iran has signed the Singapore Convention, it has not yet been ratified by the legislative body, rendering its provisions non-binding in Iranian law (Mohebi, 2020). The research gap lies in the Model Law's challenges, such as its inconsistent acceptance and application across different jurisdictions, which can undermine its effectiveness (Aahana, 2024). Given the diverse legal systems and domestic requirements of each country, a comparative study of international practices is essential to tailor the Model Law appropriately, ensuring it meets both international frameworks and specific national needs.

Two primary questions guide this study: First, what challenges arise from employing a mediation clause in international commercial relationships? Second, are international practices effective in addressing these legal challenges? The first question highlights the operational weaknesses of mediation clauses, particularly the ambiguity and uncertainty regarding their enforceability, which may hinder the widespread adoption of mediation in Iran. The second question explores whether adopting international judicial practices and interpretative methods can enhance the legal framework and overcome these challenges. By understanding the strengths and weaknesses of various international approaches through comparative legal analysis, this study aims to propose effective strategies for improving domestic laws and ensuring their practical applicability. The ultimate goal is to adapt the Model Law's provisions to better serve the needs of disputing parties while maintaining alignment with international standards.

Mediation begins and continues solely based on the voluntary participation of the parties involved; hence, it is crucial to clearly ascertain the parties' willingness to submit their disputes to mediation. This study employs a descriptive-analytical method to examine international practices, particularly when there are disagreements over the validity, enforceability, and consequences of breaching mediation clauses. Variations in procedural approaches can create additional barriers for parties seeking mediation. Therefore, addressing the gaps in the UNCITRAL Model Law regarding the enforcement of mediation clauses is essential. To enhance the effectiveness and coherence of mediation, it is necessary for consistent procedural guidelines to be established, ensuring that mediation processes are suitable and efficient for the parties involved. The article is structured to first analyze the current status and challenges of mediation clauses, followed by a comparative

analysis of breach procedures, and concludes with recommendations for developing the Model Law to form coherent legislative policies.

Parties to a dispute can seek an amicable resolution before approaching a court, even without a mediation clause; however, if the clause is considered optional, it may have no practical effect on the contract. This interpretation conflicts with principles of contractual interpretation that emphasize the parties' intentions. Moreover, the effectiveness of mediation clauses depends on the active participation of both parties; coercing one party into mediation is unlikely to yield desirable outcomes (Tochtermann, 2008, 2013). Mediation clauses typically refer to agreements where a mediator facilitates the resolution of disputes between the parties (Esplugues, 2014, 2015; Esplugues & Barona, 2014). In many jurisdictions, courts may continue to adjudicate disputes despite the existence of a mediation agreement, viewing the agreement as non-binding. However, some legal systems, such as those in the UK and the USA, have upheld mediation clauses by either halting proceedings or dismissing cases when mediation is not pursued, thereby reinforcing the contractual obligation to mediate before litigation (Scherpe & Marten, 2013). Contrarily, other jurisdictions emphasize the voluntary nature of mediation, limiting the enforceability of such clauses (Alexander et al., 2019; Alexander, 2009, 2024). For example, Austrian law strongly upholds the voluntary aspect of mediation, preventing one party from mandating mediation sessions by court order, a stance also reflected in Australian legal principles of fairness.

In Iran, the inclusion of mediation clauses in contracts is increasing; however, their enforcement faces challenges due to the absence of a robust legal framework. Courts may refuse to hear cases based on general Islamic and legal principles, such as the necessity for parties to adhere to their contractual obligations and the principle of contract necessity, potentially issuing orders of non-admission (Shokoohi Zadeh, 2019). Judicial practices in Iran regarding mediation clauses are inconsistent, sometimes preventing the filing of lawsuits and other times allowing them without enforcing the mediation requirement. This inconsistency underscores the need for adopting international comparative practices to identify preferable solutions and enhance the enforceability and effectiveness of mediation clauses within Iran's legal system.

This section conducts a comprehensive comparative analysis of international practices concerning the validity, impact, and enforceability of mediation clauses. It aims to propose superior approaches to harmonize disparate practices and recommend practical strategies to enhance the UNCITRAL Model Law's application, particularly in ensuring the enforceability of breached mediation clauses. The analysis distinguishes between mandatory and deterrent approaches to enforcement, evaluating their effectiveness in different judicial contexts and suggesting best practices for implementation within domestic laws.

For a mediation agreement to be binding, it must be formally and substantively valid (Shaw, 2017). Mediation clauses should be treated as separate agreements from the main contract, adhering to the principle of separability in dispute resolution (Dendorfer-Ditges & Wilhelm, 2017). In jurisdictions like Australia, mediation clauses remain enforceable even if separated from the main contract (Mukarrum, 2017). Comparative legal analysis indicates that for mediation clauses to be mandatory, they must be clear, unequivocal, and reflect the parties' intention to commit to mediation (Roth & Geistlinger, 2019). Cases from international chambers demonstrate that mandatory mediation clauses are upheld when they explicitly state the parties' obligation to mediate (e.g., case numbers 4230, 5872, and 10256 in 2000 by the International Chamber of Commerce). Such enforceable clauses ensure that parties adhere to their agreement to mediate, thereby enhancing the overall effectiveness of the mediation process (Feehily, 2016, 2022).

When a party breaches a mediation clause by initiating litigation or arbitration without attempting mediation, deterrent measures such as suspension or dismissal of the case are employed (Spencer & Brogan, 2006). Common law jurisdictions and arbitration chambers often use suspension orders to enforce mediation clauses, providing a window for parties to comply before proceedings continue (Kulms, 2013). Singapore's mediation law allows courts to suspend proceedings in light of valid mediation agreements (Foster, 2015). German courts historically relied on similar practices before the 2005 Code of Civil Procedure (Berger, 2015). In Iran, although initial lower courts have attempted to enforce mediation clauses by requiring parties to mediate before proceeding, appellate courts have inconsistently upheld these decisions, undermining the enforceability of deterrent measures (Shokoohi Zadeh, 2019).

Given the disparate judicial responses to mediation clause breaches, establishing a cohesive legal framework in Iran is imperative. This involves integrating both mandatory and deterrent approaches to ensure that mediation clauses are both enforceable and respected by courts. Adopting best practices from international jurisdictions can help create a more consistent and effective enforcement mechanism. For instance, prioritizing suspension orders over outright dismissal may be more practical and less costly, encouraging parties to engage in mediation without severely penalizing them (Bellinghausen & Grothaus, 2016). Additionally, ensuring that mediation processes are well-defined and supported by legal provisions can enhance trust and participation in mediation as a viable dispute resolution method.

To optimize the enforceability of mediation clauses, Iran should adopt a comprehensive mediation law that incorporates the strengths of the UNCITRAL Model Law while addressing its limitations. This includes specifying clear, mandatory enforcement mechanisms for mediation clauses and ensuring that procedural requirements are well-defined and adaptable to Iran's unique legal context. Legislators should consider international case law and procedural best practices to develop a robust legal framework that supports both mandatory and deterrent approaches, thereby enhancing the overall effectiveness and credibility of mediation in Iran's legal system (Moghaddam Abrishami, 2021).

Different legal systems' varied approaches to mediation clauses complicate achieving uniform judicial practices. A clear and comprehensive legal framework is essential for Iran to overcome existing barriers and ensure effective mediation enforcement. This study has highlighted the importance of integrating international best practices to develop practical strategies that enhance the enforceability and effectiveness of mediation clauses. By adopting and adapting successful international approaches, Iran can improve the reliability and efficiency of mediation, fostering a more conducive environment for resolving international commercial disputes. Establishing independent mediation institutions and promoting mediation culture through education and legal support are critical steps toward achieving these goals.

References

- Aahana. (2024). The Uncitral Model Law: A Harmonized Approach to Cross-Border Insolvency Challenges. *International Journal for Multidisciplinary Research*, 6(5), 1-8. <https://doi.org/10.36948/ijfmr.2024.v06i05.27219>
- Alexander, N., Chong, S. Y., & Giorgadze, V. (2019). *The Singapore Convention on Mediation: A Commentary*. Kluwer Law International B.V.
- Alexander, N. M. (2009). *International and Comparative Mediation: Legal Perspectives*. Kluwer Law International.

- Alexander, N. M. (2024). *Consensual Dispute Resolution and Arbitration: Comparative Mediation Law Mapping Mediation Law with the Mediation Matrix*. Comparative Procedural Law and Justice. <https://doi.org/10.4324/9780429354625-11>
- Andrews, N. (2008). *The Modern Civil Process: Judicial and Alternative Forms of Dispute Resolution in England* (Vol. 50). Mohr Siebeck.
- Bellinghausen, R., & Grothaus, J. (2016). Escalation Clauses: No Longer a Tripping Hazard for Arbitrations with Seat in Germany? <https://arbitrationblog.kluwerarbitration.com>
- Berger, K. P. (2015). *Private Dispute Resolution in International Business: Negotiation, Mediation, Arbitration*. Kluwer Law International.
- Chua, E. (2019). The Singapore Convention on Mediation - A Brighter Future for Asian Dispute Resolution. *Asian Journal of International Law*, 9(2), 195-205. <https://doi.org/10.1017/S2044251318000309>
- Cortés, P. (2011). *Online Dispute Resolution for Consumers in the European Union*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203847756-1>
- Dendorfer-Ditges, R., & Wilhelm, P. (2017). Mediation in a Global Village: Legal Complexity of Cross-border Mediation in Europe. *International Arbitration*, 5, 235-245.
- Emami, S. H. (1999). *Civil Law* (Vol. 1). Ketabkhaneh Islamieh.
- Esplugues, C. (2014). *Civil and Commercial Mediation in Europe: Cross-Border Mediation*. Intersentia Uitgevers.
- Esplugues, C. (2015). *General Report: New Developments in Civil and Commercial Mediation - Global Comparative Perspectives*. Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-319-18135-6_1
- Esplugues, C., & Barona, S. (2014). ADR Mechanisms and Their Incorporation into Global Justice in the Twenty-First Century: Some Concepts and Trends. In *Global Perspectives on ADR*. Intersentia.
- Feehily, R. (2016). The Contractual Certainty of Commercial Agreements to Mediate in Ireland. *Irish Journal of Legal Studies*, 6(1), 59-105.
- Feehily, R. (2022). *International Commercial Mediation, Law and Regulation in Comparative Context*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781108869423>
- Foster, N. (2015). *Blackstone's EU Treaties and Legislation*. Oxford University Press.
- Garimella, S. R., & Siddiqui, N. A. (2016). The Enforceability of Multi-Tiered Dispute Resolution Clauses: Contemporary Judicial Opinion. *IJUMJ*, 24(1), 157-191. <https://doi.org/10.31436/ijumlj.v24i1.228>
- Joneydi, L., & Mansouri Razi, A. (2021). The Nature and Effect of Multi-Tier Dispute Resolution Clauses in Contracts. *Journal of Private Law Research*, 9(34), 97-121. <https://doi.org/10.22054/jplr.2018.25812.1668>
- Kajkowska, E. (2017). *Enforceability of Multi-Tiered Dispute Resolution Clauses*. Hart Publishing.
- Kayali, D. (2010). Enforceability of Multi-Tiered Dispute Resolution Clauses. *Journal of International Arbitration*, 27(6), 551-577. <https://doi.org/10.54648/JOIA2010033>
- Kulms, R. (2013). Mediation in the USA: Alternative Dispute Resolution between Legalism and Self-Determination. In E. nd (Ed.), *Mediation: Principles and Regulation in Comparative Perspective*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199653485.003.0025>
- Moghaddam Abrishami, A. (2021). Challenges of the Singapore Mediation Convention and Iran's Accession. *International Legal Journal*, 38(65), 263-280.
- Mohebi, M. (2020). *Rules and Procedures of Arbitration and Mediation at the Arbitration Center of Iran Chamber of Commerce, Industries, Mines, and Agriculture*. Khorasandi Publications.
- Mukarrum, A. (2017). *The Nature and Enforcement of Choice of Court Agreements: A Comparative Study*. Hart Publishing.
- Nolan-Haley, J. M. (2012). Is Europe Headed Down the Primrose Path with Mandatory Mediation? *North Carolina Journal of International Law*, 37(4), 981-1015.
- Omalley, P. E. (2022). A New 'UNCITRAL Model Law on International Commercial Adjudication': How Beneficial Could It Really Be? *International Journal of Arbitration, Mediation and Dispute Management*, 88(1), 34-60. <https://doi.org/10.54648/amdm2022003>
- Piers, M. (2014). Europe's Role in Alternative Dispute Resolution: Off to a Good Start? *Journal of Dispute Resolution*, 5(2), 268-306.
- Roth, M., & Geistlinger, M. (2019). A Call for a Harmonized Approach to Agreements to Mediate. *Yearbook on International Arbitration and ADR*, 15(1), 199-227.
- Rovine, A. W. (2010). *Contemporary Issues in International Arbitration and Mediation* (Vol. 3). Martinus Nijhoff Publishers. <https://doi.org/10.1163/ej.9789004182912.i-452>
- Salehijam, M. (2019). Mediation Clauses: Enforceability and Impact. *Singapore Academy of Law Journal*, 31, 598-636.
- Scherpe, J. M., & Marten, B. (2013). Mediation in England and Wales: Regulation and Practice. In P. st (Ed.), *Mediation: Principles and Regulation in Comparative Perspective*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199653485.003.0006>

- Shaw, M. N. (2017). *Methods of Peaceful Settlement of International Disputes*. Khorasandi Publications.
- Shokoohi Zadeh, R. (2019). The Effect of Peaceful Dispute Resolution Clauses on the Waiver of the Right to Sue in Iranian and French Law. *Legal Research Quarterly*, 22(87), 203-224. <https://doi.org/10.29252/lawresearch.22.87.203>
- Spencer, D., & Brogan, M. (2006). *Mediation Law and Practice*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511811005>
- Strong, S. I. (2014). *Use and Perception of International Commercial Mediation and Conciliation: A Preliminary Report on Issues Relating to the Proposed UNCITRAL Convention on International Commercial Mediation and Conciliation*.
- Suter, E. (2009). The Progress from Void to Valid for Agreements to Mediate. *Arbitration*, 75(1), 28-37.
- Tochtermann, P. (2008). Agreements to Negotiate in the Transnational Context - Issues of Contract Law and Effective Dispute Resolution. *Uniform Law Review*, 13(3), 685-712. <https://doi.org/10.1093/ulr/13.3.685>
- Tochtermann, P. (2013). Mediation in Germany: The German Mediation Act - Alternative Dispute Resolution at the Crossroads. In E. Online (Ed.), *Mediation: Principles and Regulation in Comparative Perspective*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199653485.003.0008>